

The First “Median History”: A Critical Review on the Book *Media* by George Rawlinson

Sadi Saeedyan*

Abstract

The study of the history of the Median state is of high importance as Medes were the first group among Iranian people who formed a large kingdom in the western and central parts of the Iranian Plateau. About two centuries ago, our only source for the study of these people were narratives of classic authors and sporadic references of the Old Testament. From the 19th century onward, because of the deciphering of Mesopotamian and old Persian cuneiform inscriptions and the development of archaeological studies, our knowledge of the Median kingdom has remarkably increased. One of the first orientalist who did good research on the Median state and culture, using new sources and materials in his work, was George Rawlinson whose book has recently been translated into Persian. In the present paper, we review the book of “*Media*” written by Georg Rawlinson which has been published around 150 years ago. We show that although it was considered as leading research at the time of first publishing, its scientific value has decreased inevitably as a long time passed over its writing time. Despite this fact, publishing this book in Persian could be considered a positive step because the book is of high significance in reviewing the development of studies relating to Medes and Media.

Keywords: Medes, Rawlinson, Herodotus, Median Kingdom, Assyria.

* Assistant Professor, Department of Archaeology, University of Sistan and Baluchestan,
sadi.saeedyan@lihu.usb.ac.ir

Date received: 05-05-2022, Date of acceptance: 07-09-2022



نخستین «تاریخ ماد»: نقد و بررسی کتاب مادها اثر جورج راولینسون

سعدی سعیدیان*

چکیده

از آن‌جا که مادها نخستین آریاییانی بودند که حکومتی فراگیر در بخشی از فلات ایران تشکیل دادند، بررسی تاریخ آن‌ها از اهمیت فراوانی برخوردار است. تا یکی دو سده پیش، یگانه منبع اطلاعاتی ما در مورد مادها نوشته‌های نویسندگانی یونانی-رومی و اشارات پراکنده عهد عتیق (کتاب مقدس) بود، اما از سده نوزدهم میلادی بدین سو و با خوانش کتیبه‌های بین‌النهرینی و پارسی باستان و آغاز فعالیت‌های علمی باستان‌شناختی، دانش ما درباره حکومت مادها دگرگون شد. از نخستین پژوهش‌گرانی که سعی کرد تا با استفاده از منابع جدید به بررسی موشکافانه تاریخ ماد بپردازد، جورج راولینسون انگلیسی بود که ترجمه کتاب وی اخیراً به چاپ رسیده و در دست‌رس خوانندگان فارسی‌زبان قرار گرفته است. در مقاله حاضر، به نقد و بررسی کتاب مادها پرداخته شده است و نشان داده خواهد شد که، با آن‌که این رساله در زمان انتشار اولیه خود روزآمد و پیش‌رو به‌شمار می‌آمده، پس از گذشت قریب به ۱۵۰ سال از زمان نگارش آن ناگزیر بخشی از ارزش علمی خود را از دست داده است. با وجود این، به دلیل اهمیتی که این کتاب در نشان‌دادن سیر تحولات مادپژوهی دارد، ترجمه و انتشار آن کاری مثبت ارزیابی شده است.

کلیدواژه‌ها: مادها، راولینسون، هرودت، پادشاهی ماد، آشور.

* استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران، sadi.saeedyan@lihu.usb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۶



۱. مقدمه

تشکیل حکومت ماد را می‌توان یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخی خاور نزدیک باستان به‌شمار آورد، چراکه با ظهور این پادشاهی و متعاقب آن شاهنشاهی پارس و سقوط تمدن‌های آشور و بابل، پس از گذشت نزدیک به دو هزار سال از تسلط سامیان بر این منطقه، این بار قدرت به‌دست مردمانی افتاد که خود را از تخمه آریه (نژاد آریایی) می‌خواندند. با وجود اهمیت این دوره در بررسی تاریخ فلات ایران و خاور نزدیک باستان، مادها نیز هم‌چون عیلامیان در گستره وسیع ایران‌شناسی کم‌تر از آنچه که شایسته بوده است مورد توجه قرار گرفته‌اند و معمولاً دوران تاریخی ایران را در کتب متعدد با دوره هخامنشی آغاز کرده‌اند. البته، طی یکی دو دهه اخیر، تاحدودی این نگرش دگرگون شده و با انتشار کتب و مقالات مختلف تاحدودی خلأ منابع مرتبط با مادشناسی برطرف شده است. در همین جهت، ترجمه کتابی قدیمی درباره مادها، به‌قلم یکی از نخستین و به‌نام‌ترین شرق‌شناسان غربی، را باید به فال نیک گرفت. هدف مقاله پیش‌رو نقد و بررسی کتاب مزبور با عنوان *مادها*، به‌قلم جورج راولینسون، است که هرچند تاریخ نگارش آن به بیش از یک سده و نیم پیش بازمی‌گردد، هنوز واجد ارزش‌های علمی خاص خود است و ترجمه و چاپ آن را می‌توان اقدامی بسیار مثبت ارزیابی کرد.

دیرزمانی یگانه منبع اطلاعاتی خواننده فارسی‌زبان درباره مادها *مدیکوس لوگوس* هرودت و *تاریخ ماد* دیاکونوف (۱۳۴۵) بود، اما امروزه به‌لطف نگارش کتب، مقالات متعدد، و کاوش‌های متعدد باستان‌شناختی که در مناطق غربی و مرکزی فلات ایران انجام گرفته است، چشم‌انداز ما از حکومت ماد روشن‌تر شده است. بخش «*ماد / Media*» از کتاب *پنج پادشاهی بزرگ شرق باستان* راولینسون را به‌حق نخستین پژوهش علمی و محققانه در تاریخ ماد خوانده‌اند (عبدی ۱۳۷۲: ۱۵). بنابراین، اهمیت نقد و معرفی این اثر در چهارچوب بررسی تحولات و پیشینه رشته ایران‌شناسی به‌طور عام و مادشناسی به‌طور خاص به‌بازگویی نیاز ندارد. مطالعه این اثر و مقایسه آن با تألیفات جدیدتر به‌خوبی نشان می‌دهد که مادشناسی از کجا و چگونه آغاز شد و چه تحولاتی را پشت‌سر گذاشت تا به‌شکل کنونی خود رسید. ترجمه کتاب *مادها*ی راولینسون و نقد و بررسی آن می‌تواند گامی کوچک در جهت پاسخ به سؤالات متعدد مربوط به تاریخچه مادشناسی باشد.

۲. معرفی کلی اثر

جورج راولینسون (۱۸۱۲-۱۹۰۲) از نام‌دارترین عالمان انگلیسی قرن نوزدهم میلادی در حوزه علم الهیات و تاریخ (شرق‌شناسی) به‌شمار می‌آید. وی برادر کوچک‌تر هنری راولینسون، دیپلمات و شرق‌شناس به‌نام بریتانیایی و نخستین مترجم کتیبه بیستون، بود. جورج راولینسون تألیفات متعددی در حوزه تاریخ شرق باستان دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به کتاب پنج پادشاهی بزرگ شرق باستان (Rawlinson 1862-1867) اشاره کرد. این کتاب که به بررسی تاریخ، جغرافیا، فرهنگ، و هنر پنج پادشاهی مشهور خاور نزدیک کهن یعنی کلد، آشور، بابل، ماد، و پارس پرداخته در چهار مجلد در لندن به‌چاپ رسیده است. جلد نخست و دوم این مجموعه (۱۸۶۲-۱۸۶۴ م) به تاریخ پادشاهی‌های کلد و آشور اختصاص یافته است. جلد سوم کتاب (۱۸۶۵) حاوی بررسی تاریخ پادشاهی‌های ماد و بابل بوده، و جلد چهارم (۱۸۶۷ م) به‌طور کامل به شاهنشاهی هخامنشی اختصاص یافته است. راولینسون، یک دهه بعد، تکمله‌هایی بر این مجموعه افزود و با نگارش دو اثر دیگر در باب پارتیان و ساسانیان کار خود را تکمیل کرد و در نهایت، این مجموعه به‌صورت کامل تر و با عنوان هفت پادشاهی بزرگ مشرق زمین: تاریخ، جغرافیا، و آثار هنری کلد، آشور، ماد، بابل، پارس، پارت، و ساسانیان به چاپ‌های بعدی رسید. کتابی که در مقاله پیش‌رو مورد نقد قرار گرفته است ترجمه بخش «ماد/ Media» یعنی جلد سوم از کتابی است که معرفی آن از نظر گذشت. ترجمه این اثر به قلم هاشم کرمی در ۲۴۰ صفحه و در قطع وزیری توسط انتشارات پانیذ و رونیکا در سال ۱۳۹۵ به زیور طبع آراسته شده است.

کتاب مورد بحث در شش فصل مجزا سامان یافته است. در فصل نخست، با عنوان «توصیف سرزمین» که در ترجمه فارسی به‌صورت «قلمرو» ذکر شده، راولینسون ابتدا به توصیف کلی اقلیم و جغرافیای طبیعی فلات ایران و محدوده و قلمرو سرزمین ماد پرداخته است و در ادامه شهرهای مهم و اصلی ماد هم‌چون هگمتانه (همدان)، اکباتانای شمالی (به‌زعم نویسنده تخت سلیمان)، رگا (ری)، بغستان (بیستون)، آدرپان (بین بیستون و هگمتانه)، کنگبار (کنگاور)، و اسپدان (اصفهان؟) معرفی شده‌اند. سپس، در قالب همین فصل، مرزهای کشور ماد مورد بحث قرار گرفته و به دولت‌ها و سرزمین‌های هم‌جوار با آن اشاره شده است.

فصل دوم به بررسی «آب‌وهوا و محصولات» ماد اختصاص یافته است. نویسنده در این بخش ابتدا به تشریح آب‌وهوا، دما، و شرایط اقلیمی ماد شمالی (آتروپاتن) و فلات مرکزی

(ماد بزرگ) پرداخته است. سپس، در مورد محصولات طبیعی و وضعیت کشاورزی هر دو منطقه توضیحاتی ارائه می‌دهد. در این فصل، از مواد معدنی و کان‌ها، حیوانات وحشی، پرندگان و ماهی‌ها، خزندگان و حشرات، حیوانات خانگی، اسب‌ها، و گیاهان و غلات سرزمین ماد سخن به میان آمده است. منبع این توصیفات وضعیت منطقه در زمان حیات نویسندگان و هم‌چنین اظهارات نویسندگان کلاسیک یونانی و رومی بوده است. عنوان سومین فصل کتاب «منش، عادات، و آداب و رسوم» است و به بررسی نژاد، فیزیولوژی، ویژگی‌های اخلاقی، تجهیزات جنگی، پوشاک و جواهرات، سرگرمی‌ها، و هنر مادها اختصاص یافته است.

در فصل چهارم کتاب به «آیین» مادها پرداخته شده و نویسنده سعی کرده است تا با تشریح آموزه‌ها و عقاید زردشتی، اساطیر ایرانی، و تعالیم مغان دین مادها را برای خواننده تشریح کند. مهم‌ترین مباحثی که در این فصل مورد بحث قرار گرفته‌اند عبارت‌اند از: اعتقادات اولیه آریایی‌ها، جدایی اعتقادی آریاییان هندی و ایرانی، اسوره‌ها و دیوها، مفهوم اهورامزدا، ایزدان آیین زردشتی، امشاسپندان، آیین هومه/سومه، ثنویت و یکتاپرستی زردشتی، اهریمن و دیوهای آفریده‌ی وی، آداب و اعمال مذهبی زردشتی، اسطوره‌های جمشید و فریدون، مغان و آیین مغان، و پی‌آمدهای اختلاط زردشتی‌گری و مجوسی‌بودن. فصل پنجم به «زبان و نگارش» اختصاص پیدا کرده است. راولینسون در این بخش نخست به نزدیکی و شباهت احتمالی زبان مادی با زبان پارسی باستان و اوستایی اشاره می‌کند. سپس، به بررسی ریشه‌شناختی اسم اشخاص و واژه‌های مادی می‌پردازد و در ادامه در مورد نگارش و خط و الفبای احتمالی مادها فرضیاتی را مطرح می‌کند. فصل ششم یا پایانی را می‌توان مهم‌ترین بخش کتاب دانست که به «گاه‌نگاری و تاریخ» ماد یا آن‌گونه که در ترجمه اثر آمده به «روی‌دادها و وقایع تاریخی» ماد پرداخته است. در این بخش، که طولانی‌ترین فصل کتاب است (هشتاد صفحه در متن انگلیسی، ۷۳ صفحه در ترجمه فارسی)، نویسنده به تاریخ مادها از زمان ذکر نخستین آن‌ها در متون مکتوب بین‌النهرینی و عهد عتیق (تورات) و تشکیل حکومت آن‌ها تا افول و سقوط ایشان به دست کوروش هخامنشی پرداخته و دلایل خاص خود را برای ظهور این پادشاهی و زوال آن ذکر کرده است. این فصل را نیز می‌توان براساس سیر منظمی که راولینسون در نگارش کتاب در پیش گرفته است به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم کرد که بدین ترتیب‌اند: اصل و منشأ ملت ماد؛ ذکر نام آن‌ها در منابع مکتوب بین‌النهرینی، عبری، و یونانی؛ پراکندگی مادها در فلات ایران و

بین‌النهرین؛ نخستین تماس‌های مادها با آشوریان؛ مادها در زمان سارگن؛ تحریف تاریخ توسط منابع مادی و پارسی هرودت در ماجرای پادشاهی دیوکس (دیاکو)؛ قدرت‌گرفتن مادها و تشکیل حکومت منسجم ماد؛ حمله سکاها؛ اتحاد ماد و بابل و براندازی آشور؛ گسترش امپراتوری و حمله به لودیه؛ صلح بین کیاکسارس مادی و آلیاتس لودی؛ شخصیت آستواگس (آستیگ)؛ شورش کورش پارسی علیه آستواگس؛ و درنهایت سقوط پادشاهی ماد و دلایل آن.

۳. نقد و تحلیل خاستگاه اثر

با بررسی تألیفات و منابع متعددی که تاکنون درباره مادها به‌نگارش درآمده است می‌توان به وجود سه جریان یا دوره متمایز پی‌برد یا، به‌عبارت بهتر، تاریخ‌مادشناسی را به سه دوره جداگانه تقسیم‌بندی کرد. دوره نخست را، که حاصل تاریخ‌نگاری‌های خاص نویسندگان یونانی و رومی است، می‌توان دوره کلاسیک» نامید. هرودت (قرن پنجم قبل از میلاد)، کتسیاس (قرن پنجم و چهارم قبل از میلاد)، و گزنفون (قرن پنجم و چهارم قبل از میلاد) مهم‌ترین نویسندگان دوره کلاسیک‌اند که تواریخ پیوسته‌ای درمورد مادها ارائه داده‌اند و آثارشان به روزگار ما رسیده است. منابع مورد‌استفاده این نویسندگان یونانی در نگارش تاریخ ماد و پارس خود پارسیان و مادها، بایگانی‌های حکومتی، و هم‌چنین نوشته‌های مورخان سلف آن‌ها بوده است. غیر از هرودت و کتسیاس و گزنفون، نویسندگان یونانی و رومی دیگری از جمله بروسوس، دیودوروس، استرابون، پلوتارک، و... نیز بوده‌اند که هرچند تاریخ پیوسته‌ای از پادشاهی ماد ننوشته‌اند، در تألیفات خود اشارات متعددی به مادها، پادشاهان ایشان، و تحولات تاریخی این دوره داشته‌اند. تمامی این نویسندگان یونانی و رومی فاصله‌ای بین ۱۵۰ تا هزار سال با دوره پادشاهی ماد دارند و منبع هم‌زمان به‌شمار نمی‌آیند. در آثار نویسندگان کلاسیک، به‌ویژه در تاریخ هرودت و بخش موسوم به مدیکوس لوگوس آن، مادها به مردمانی توصیف شده‌اند که در اواخر قرن هشتم قبل از میلاد تحت لوای پادشاهی واحد درآمدند و حکومتی منسجم و قدرت‌مند تشکیل دادند که درنهایت، موفق به براندازی بزرگ‌ترین قدرت آن دوران، یعنی امپراتوری آشور، و تسخیر و کنترل متصرفات این امپراتوری بزرگ شدند. مادها سپس به گسترش قلمرو خویش پرداختند و از شرق تا سرزمین باکتریا و از غرب تا رودخانه هالیس در آسیای صغیر پیش تاختند و عاقبت در اواسط قرن ششم قبل از میلاد پادشاهی‌شان به‌دست کورش هخامنشی از بین

رفت. به گفته این منابع کلاسیک، پادشاهی ماد در این دوران از نظر قدرت، ثروت، و گستردگی قلمرو هم‌سنگ و قابل مقایسه با امپراتوری‌های آشور، بابل، و هخامنشی بوده است. این تصویری بود که تا قرن نوزدهم میلادی از مادها و حکومت باستانی‌شان وجود داشت. با شروع روش‌های مدرن، علمی، و دانشگاهی در تاریخ‌نگاری و کشف و خوانش الواح بین‌النهرینی در قرن نوزدهم میلادی، تاریخ مادها هم‌چون سایر ملل باستانی خاورمیانه دست‌خوش تحول و دگرگونی شد و دوره دوم مادشناسی آغاز شد که می‌توانیم آن را دوره «ادغام منابع کلاسیک با متون بین‌النهرینی» بنامیم. ترجمه کتیبه‌های میخی آشوری، بابلی، و هم‌چنین کتیبه بیستون نشان داد که تصویری که منابع بین‌النهرینی از وضعیت مناطق غربی ایران طی سده‌های نهم تا ششم قبل از میلاد ارائه می‌دادند بسیار متفاوت با روایاتی بود که از طریق هرودت، کنسیاس، گزنفون، و دیگر نویسندگان یونانی-رومی به دست ما رسید بود. بنابراین، مورخان که از این دوران به بعد به بازسازی تاریخ ماد همت گماشتند، سعی کردند تا، ضمن توجه به متون کلاسیک و به‌ویژه چهارچوب کلی تاریخ ماد هرودت، بیش‌تر بر متون آشوری و بابلی تمرکز کنند و تاریخ ماد را در درجه نخست براساس این دسته از منابع جدید بازسازی کنند. این دوران با تألیفات محققانی چون فردریش اشیگل (Speigel 1858; Speigel 1880)، جورج راولینسون (Rawlinson 1862-1867)، فرانسوا لنورمان (Lenormant 1871)، ژول اوپیر (Oppert 1879)، آلفونس دلانتره (Delattre 1883)، و یوستین پراشک (Prášek 1890; Prášek 1906) در نیمه دوم سده نوزدهم آغاز شد. سپس، با آثار شرق‌شناسان دیگری چون فردریش ویلهلم کونینگ (König 1934)، ایگور میخائیلویچ دیاکونوف (Diakonoff 1956; Diakonoff 1985)، و اقرار علی‌یف (Aliev 1960) پی گرفته شد. مورخان این دوره هم‌چنان به وجود پادشاهی قدرت‌مند ماد در اواخر قرن هفتم و نیمه نخست قرن ششم قبل از میلاد باور داشتند، اما بسیاری از روایات هرودت در باب آغاز پادشاهی ماد و به‌ویژه دوران فرمان‌روایی دیوکس (دیاکو) و فرائورتس (فروریتش) را قابل اعتماد نمی‌دانستند.

با آغاز جنبش‌های پست‌مدرنیستی در دهه ۱۹۸۰ و اقتباس رویکردهای نوین در بررسی و تحلیل تاریخ خاور نزدیک باستان به تدریج جریان سوم مادشناسی نیز شکل گرفت که می‌توان آن را به‌نوعی «دوره مادستیزی» نام نهاد. تشکیک و تردید درباره وثاقت تاریخی مدیکوس لوگوس هرودت که به تدریج و از دهه ۱۹۸۰ شدت گرفته بود، بدان جا رسید که حتی وجود پادشاهی مستقل ماد نیز مورد تردید قرار گرفت. اوج این رویکرد که به‌نوعی با

مقاله مشهور هلن سانچیزی- ویردنبرخ با عنوان «آیا اصلاً امپراتوری ماد وجود داشته است؟» (Sancisi-Weerdenburg 1988) آغاز شده بود، در همایشی مربوط به مادشناسی شاهدیم که در سال ۲۰۰۱ در دانشگاه پادوا در ایتالیا برگزار شد (Lanfranchi et al. 2003). در این همایش که با شرکت مورخان و باستان‌شناسان نام‌دار غربی برگزار شد، تصویر پیشین درباب پادشاهی ماد و اعتبار آثار پیشین حوزه مادشناسی موردنقد قرار گرفت و تفاسیر جدیدی ارائه شد. این پژوهش‌گران معتقد بودند که، فارغ از مدیکوس لوگوس هرودت، مدرکی در تأیید شاهنشاهی ماد وجود ندارد و اساساً پادشاهی منسجم و یک‌پارچه ماد، آن‌گونه که پیش‌تر گمان می‌رفت، هیچ‌گاه به‌وجود نیامده است.

کتابی که اکنون قصد نقد آن را داریم، یعنی *تاریخ ماد* جورج راولینسون، مربوط به جریان دوم مادشناسی و به‌نوعی آغازگر آن روند است. همان‌گونه که در سطور بالا آوردیم، این کتاب را می‌توان نخستین تاریخ مادی دانست که با روش‌های نوین علمی و دانشگاهی در حدود یک سده و نیم قبل به‌نگارش درآمده است و از نخستین تألیفاتی است که در آن به‌طور هم‌زمان از منابع متنوع و گوناگون، یعنی منابع کلاسیک یونانی- رومی، کتیبه‌های بین‌النهرینی، و حتی *اوستا* و اساطیر ایرانی، برای تحلیل تاریخ ماد استفاده شده است. هرچند سهم منابع آشوری و بابلی در این تحقیق بسیار اندک است، مطالعه این اثر می‌تواند در زمینه بررسی تاریخ تحولات مادشناسی بسیار مفید و راه‌گشا باشد.

۴. نقد ابعاد شکلی اثر و ارزیابی ترجمه

کتاب موردبحث، همان‌طور که پیش‌تر ذکر کردیم، در شش فصل مجزا و مستقل به‌نگارش درآمده و فاقد پیش‌گفتار و مقدمه است و بنابراین نمی‌توان از اهداف، انگیزه‌ها، و سؤالات ابتدایی مؤلف اطلاع یافت. البته، در چاپ اصلی (انگلیسی) کتاب *پنج پادشاهی بزرگ شرق باستان* مقدمه‌ای کوتاه به‌قلم خود راولینسون وجود دارد که مترجم و ناشر می‌توانستند آن را در ابتدای نسخه ترجمه‌شده نیز به‌چاپ برسانند که به هر دلیلی از این کار خودداری کرده‌اند. از دیگر ضعف‌های شکلی اثر نداشتن بخش پایانی نتیجه‌گیری و نمایه‌گذاری است که شاید برای کتابی که یک سده و نیم پیش به‌نگارش درآمده چیز چندان عجیبی نباشد.

کیفیت چاپ، صحافی، و صفحه‌آرایی کتاب به‌هیچ‌وجه مطلوب نیست. صحافی کتاب بسیار ضعیف است و با چند بار در دست گرفتن صفحات آن از شیرازه جدا خواهد شد. در

صفحه‌آرایی کتاب نیز بی‌سلیفگی قابل مشاهده است. حاشیه صفحات بیش از اندازه معمول و رایج است و صفحات سفید بین فصول کتاب نیز شماره صفحه ندارند (بنگرید به راولینسون ۱۳۹۵: ۱۶، ۸۶، ۱۴۶، ۱۶۶). در صفحه ۲۴۰ و با پایان مطالب، کتاب نیز بدون صفحه سفید پایانی به اتمام رسیده است. کیفیت تصاویر کتاب به شدت پایین است و معمولاً بین دو یا چهار عکس با کیفیت پایین، بدون هیچ توضیح و دلیل منطقی، یک‌جا و در یک صفحه و بدون ارتباط با متن قرار داده شده‌اند. این درحالی است که عکس‌های متعدد چاپ اصلی کتاب راولینسون به صورت جداگانه در داخل متن و مرتبط با مباحث همان بخش چیده شده‌اند. جای بسیار تأسف است که کیفیت و چینش تصاویر کتابی که حدود ۱۶۰ سال پیش در اروپا منتشر شده بسیار بهتر از ترجمه آن است که در سال ۱۳۹۵ در تهران به طبع رسیده است. بر طراحی جلد کتاب نیز ایراداتی وارد است. روی جلد اثر تصویر دو صاحب‌منصب پارسی در نقش برجسته‌های تخت جمشید به نمایش درآمده است که قطعاً برای کتابی که دربارهٔ مادهاست عجیب و نامناسب جلوه می‌کند. البته، باید یادآور شویم که این تصاویر از عکس‌های خود کتاب برگرفته شده‌اند. در پس‌زمینه تصویر این دو صاحب‌منصب پارسی، نقشه قلمرو پادشاهی ماد به صورت بسیار کم‌رنگ و محو قرار گرفته که از منابع اینترنتی اخذ شده است. شایان ذکر است که نقشه‌ای از قلمرو پادشاهی ماد در آغاز چاپ اصلی کتاب راولینسون وجود دارد که در ترجمه اثر حذف شده است و به جای آن به چاپ نقشه‌ای به صورت محو و تار بر روی جلد اثر اکتفا شده که به دلیل کیفیت پایین آن قطعاً سودی به حال خواننده نخواهد داشت. مترجم و ناشر کتاب، در صورتی که قصد استفاده از نقشه قلمرو پادشاهی ماد بر روی جلد کتاب را داشتند، می‌بایست از نقشه‌ای که در خود کتاب اصلی تهیه شده است بهره می‌بردند.

اما مسئله‌ای که بیش از هر چیز از ارزش ترجمه فارسی کتاب کاسته است حذف پانوشتهای کتاب است که در آن‌ها راولینسون به ذکر پاره‌ای توضیحات در مورد مطالب مطرح شده پرداخته است و مهم‌تر از آن این که منابع اثر در همین پانوشته‌ها ذکر شده‌اند. در واقع، مترجم و ناشر با حذف این پانوشته‌ها کتاب‌شناسی اثر را کاملاً از بین برده‌اند و خواننده‌ای که به اصل لاتین کتاب دسترسی نداشته باشد، درخواهد ماند که منبع استدلال‌های نویسنده چه بوده است. بر هیچ تاریخ‌پژوهی پوشیده نیست که اصل نخست تاریخ‌نگاری و مهم‌ترین عامل اعتبار و ارزش یافتن پژوهش تاریخی منبع‌شناسی آن است.

روشن نیست ناشر یا مترجم با چه توجیهی دست به حذف پانوشتها و کتاب‌شناسی کتاب زده و توضیحاتی را که گاه از نظر ارزش علمی چیزی کم از متن اصلی کتاب ندارند حذف کرده‌اند. هرچند ترجمه اثر تقریباً روان و رساست و مترجم، که عضو هیئت علمی گروه زبان کُردی دانشگاه گرمیان در کردستان عراق است، اصول نگارش و ساختار دستوری فارسی را به خوبی رعایت کرده است، در برخی قسمت‌ها اشتباهاتی صورت گرفته است. مترجم در بسیاری موارد اسم مکان‌هایی را که سال‌هاست در ادبیات فارسی شناخته شده و مورد استفاده‌اند با تلفظ و صورت فرنگی آن‌ها آورده است. از آن جمله است استفاده از کلمه پرسپولیس به جای تخت جمشید، مزوپوتامیا به جای بین‌النهرین، پرشیا به جای پارس (فقط یک مورد، همان: ۲۸)، و آراس به جای آرس، اما از همه غریب‌تر، استفاده از کلمه «میدیا» به جای ماد یا سرزمین ماد است که موضوع اصلی کتاب است. سرزمین ماد در کتیبه‌های آشوری به صورت «مادایه / Mādāja» (Parpola 1970: 230-231) و در کتیبه‌های هخامنشی نیز به صورت «ماد / Māda» (Kent 1953: 202) ضبط شده و از زمان تألیف نخستین کتب تاریخی به زبان فارسی از این سرزمین با عنوان «ماد» یاد شده است. بنابراین، استفاده از تلفظ یونانی «میدیا / Mēdía» برای نامی که دارای املاهای تاریخی مشخصی در زبان فارسی است توجیه منطقی ندارد.

در برگردان فارسی برخی واژگان و جملات نیز اشتباهاتی رخ داده است. در صفحات ۲۲ و ۲۱ کتاب واژه «spur» به «مهمیز» ترجمه شده و از مهمیزهای رشته‌کوه البرز و زاگرس سخن گفته شده است، در حالی که در بافت این بخش از متن مهمیز فاقد معنی است و در این جا منظور «بیرون‌زدگی»‌های البرز و زاگرس است. در صفحه ۳۵ کتاب آمده است: «پایتخت مادها تا به امروز نیز در معرض یک اردوکشی علمی [scientific expedition در صفحه ۱۸ چاپ اصلی کتاب] نبوده است». در این جا، مراد راولینسون آن است که هگمتانه تاکنون مورد توجه هیئت‌های تخصصی باستان‌شناسی قرار نگرفته است و «اردوکشی علمی» ترجمه درستی به نظر نمی‌رسد. در صفحات ۳۶ و ۳۷ کلمه «Court» در معنی «حیاط» به اشتباه «بارگاه» ترجمه شده که ممکن است باعث سردرگمی مخاطب در درک مطلب و فهم معماری مورد وصف شود. در صفحه ۴۰ «ماد شمالی» (northern Media) به «میدای شرقی» ترجمه شده است. در صفحه ۴۵ نیز، در برگردان جمله‌ای ساده، اشتباه صورت گرفته است. مترجم «ruins known as Uewanukif» را، یعنی «خرابه‌هایی که به نام ایوانکی شناخته می‌شوند»، به صورت «خرابه‌های شناخته شده توسط ایوانکیف» برگردانده است.

هرچند نام Uewanukif تاحدودی عجیب و ناآشنا به نظر می‌رسد، اما از توصیفات نویسنده کاملاً پیداست که مقصود وی شهر ایوانکی در مرز بین استان‌های سمنان و تهران کنونی است که در گذشته با نام ایوان کیف هم شناخته می‌شده و به احتمال فراوان همان «در بند خزر» یا «Portacaspiae» نویسندگان یونانی و رومی است. در صفحات ۳۶ و ۳۷ متن انگلیسی کتاب (صفحه ۵۲ و ۵۳ ترجمه) نویسنده از «modern kingdom of Persia» و «Persian monarch» سخن به میان آورده که مترجم آن‌ها را به ترتیب به «پادشاهی پارس امروزی» و «پادشاهی پارس» برگردانده است، در حالی که مقصود راولینسون سلسله قاجار و محمدخان قاجار بوده است و بهتر آن می‌بود که این عبارات به صورت «سرزمین/کشور کنونی ایران» و «شاه ایران» ترجمه می‌شدند. هم‌چنین، برگردان کلمه «naturalist» در صفحات ۷۳ و ۷۴ کتاب به «طبیعت‌گرایان» ناهمگون با متن جلوه می‌کند. ترجمه صحیح این عنوان در این جا «دانشمندان علوم طبیعی» یا «طبیعت‌شناسان» است. یکی دیگر از اشتباهات عجیب مترجم برگردان عبارت «sculptures of the Parthian» به «کتاب مقدس پارت‌ها» است که احتمالاً ناشی از شتاب‌زدگی در ترجمه بوده است. جالب آن‌که از توصیفات راولینسون برمی‌آید که وی در این بخش از کتاب نه «مجسمه‌های پارتی»، بلکه نقش برجسته‌های ساسانی مرتبط با شکار در طاق بستان کرمانشاه را توصیف می‌کند. بدین ترتیب، هم نویسنده و هم مترجم دچار اشتباهی شده‌اند که باعث سردرگمی خواننده ناآشنا با این آثار خواهد شد. از دیگر موارد اشتباه در برگردان فارسی اثر می‌توان از ترجمه عجیب واژه «fiends» به «یاران» در صفحه ۱۱۶ کتاب یاد کرد که احتمالاً مترجم بر اثر بی‌دقتی آن را با کلمه «friends» خلط کرده است. این اشتباه بدان منجر شده است که «یاران» یکی از صفات دیوها در آیین زردشتی خوانده شود، در حالی که ترجمه صحیح این واژه «ارواح خبیث» است. به عنوان آخرین مورد می‌توان به اشتباه در برگردان «تفاوت لهجه‌ای» به جای «تفاوت گویشی» (dialectic difference) در صفحه ۱۴۷ کتاب اشاره کرد.

در کنار مواردی که در بالا اشاره شد، در برگردان بسیاری از اسامی خاص شامل اسامی مکان‌ها، اسامی اشخاص، مفاهیم مذهبی، اقوام، و... نیز اشتباهاتی واضح صورت گرفته است که می‌تواند ناشی از ناآشنایی مترجم با این اسامی و مفاهیم یا سهل‌انگاری در ترجمه یا حتی غلط‌تایی باشد. در ادامه مطلب، این اشتباهات در جدول ۱ به نمایش درآمده‌اند، به این امید که در چاپ‌های احتمالی کتاب در آینده اشکالات مذکور رفع شوند.

جدول ۱. اشتباهات ترجمه‌ای یا تایپی در کتاب مادها

واژه (شماره صفحه)	ترجمه درست	واژه (شماره صفحه)	ترجمه درست	واژه (شماره صفحه)	ترجمه درست
میاناب (۲۳)	میان‌دوآب	چاردین (۷۵)	شاردن	قروه (۱۳۰)	گندروه
اهاگیانا (۳۰)	راگیانا	جاستین (۱۰۰)	یوستین/ ژوستین	انایتی (۱۳۰)	کشیتی
کباوه (۳۱)	خاوه	زارانگی (۸۷، ۵۷)	زرنگی	ترائیتونه (۱۲۹، ۱۳۰)	ثرتیتونه
آرپادان (۴۹، ۳۲)	آدرپان	تامانسی‌ها (۵۷)	تامانی/ تامانی‌ها	خانتوس (۱۴۱)	کسانتوس
سرخس (۴۵، ۳۲)	خاراکس	میسینی‌ها (۵۷)	موکی‌ها	هسیکیس (۱۵۷)	هسوخیوس
کوردوس (۳۲)	کودروس	سما و هما (صفحات متعدد)	سومه و هومه/ سئومه و هئومه	قن (۱۵۷)	کن (ریشه فعل)
اوراکاگیارنه (۳۲)	اورگگبرنه	کاوی (۱۰۷)	کوی	آرازا (۱۷۴، ۱۷۶)	آرژیش
تودور (صفحات متعدد)	دیودور سیسیلی	کاراپانی (۱۰۷)	کرپن	باغستان (۱۵۵)	بغستان/ بیستون
پلنی (صفحات متعدد)	پلینی	جهودا (۱۰۹-۱۱۰)	یهوه	ایسرهاردون (۱۸۲)	اسرحدون
ستون (۳۶، ۳۳)	ستاد (واحد اندازه‌گیری یونانی)	قاوروا (۱۲۰، ۱۲۲)	سئوره	کاراقن (۱۸۶)	خرقان
غزه و گزکه و کانزاکه (۴۰)	گزه و گزکه و کنزکه (گنزک)	نائونهایتیا (۱۲۰، ۱۲۲)	نائونیهتیه	تورامان (۲۰۳)	تورانی
ساروک (۴۱)	ساروق	وندایی (۱۲۲)	ودایی	کاتاپاتوکه (۲۰۳)	کتپتوکه
سکونی (۴۹)	سخونی	بیما (۱۲۸)	بیمه	ژیگس (۲۰۶)	گوگس
تایبری (۵۳)	تپوری	سما (۱۳۰)	سامه/ سام	کاراکامش (۲۱۸)	کارکمیش

۵. نقد ابعاد محتوایی اثر

مترجم اثر در مقدمه خود معتقد است که «کتاب راولینسون از معدود اثراتی است که موشکافانه به ذکر تاریخ ماد و روشن‌سازی برخی زوایای تاریخ این پادشاهی بزرگ شرقی» پرداخته است و هدف از ترجمه خویش را به‌نوعی پرکردن خلأ منابع مربوط به حکومت ماد در ایران دانسته است، اما نکته دقیقاً این‌جاست که کتاب حاضر، به‌دلیل آن‌که

یک سده و نیم پیش به‌نگارش درآمده است، تقریباً هیچ‌چیز جدیدی به دانش کنونی ما در مورد مادها اضافه نمی‌کند. بعد از نگارش کتاب راولینسون، آثار متعدد دیگری در باب پادشاهی ماد نگاشته شده که بسیار موشکافانه‌تر و جامع‌تر به بررسی تاریخ تحولات این دوره پرداخته‌اند. مهم‌ترین این آثار تحقیقات مورخان و مستشرقان اتحاد جماهیر شوروی سابق مانند «ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف» و «اقرار علی‌یف» بودند که هنوز در مجامع علمی بین‌المللی و داخلی موردارجاع قرار می‌گیرند و خوش‌بختانه آثار هر دو به زبان فارسی ترجمه شده‌اند. به دلیل قدیمی بودن کتاب راولینسون، نمی‌بایست انتظار نوآوری و روزآمدی از این اثر داشت. هر چند راولینسون از نخستین محققانی بود که در تفاسیر خویش جدا از منابع یونانی- رومی از منابع بین‌النهرینی نیز بهره برد، اما در زمان نگارش کتاب وی آگاهی از آشوریان و بابلیان بسیار ناچیز بود و تنها تعداد اندکی از کتیبه‌های بین‌النهرینی ترجمه شده بودند. در این زمان هنوز کلنگ باستان‌شناسان به نواحی غربی و مرکزی فلات ایران نرسیده و هیچ محوطه‌مادی بزرگی شناسایی نشده بود. بنابراین، منبع عمده این نویسنده انگلیسی در نگارش تاریخ ماد هم‌چنان منابع کلاسیک به‌ویژه *تواریخ* هرودت بوده و راولینسون غالب استدلال‌های خود را بر شالوده روایات نویسنده هالیکارناسی استوار کرده است. اما، با وجود تکیه بیش‌ازحد به هرودت، هر جا که اطلاعات محدود راولینسون از کتیبه‌های آشوری اجازه داده، وی به تصحیح اشتباهات و تعریفات روایت هرودت پرداخته است. به‌عنوان مثال، وی با بررسی متون دوران سلطنت سارگن دوم (۷۲۲-۷۰۵ پم)، پادشاه قدرت‌مند آشوری، تشخیص داده که ماجرای پادشاهی دیوکس در روایت هرودت و تشکیل پادشاهی ماد در زمان سلطنت سارگن نمی‌توانسته است حقیقت داشته باشد. وی زمان تأسیس پادشاهی ماد توسط دیاکو براساس روایت هرودت را ۷۰۸ پم محاسبه کرده است که هم‌زمان با دوران سلطنت سارگن دوم بوده و این درحالی است که کتیبه‌های شاه آشوری وجود هرگونه پادشاهی متحد مادی در این زمان را قاطعانه رد می‌کنند. نگارنده این سطور هیچ منبع قدیمی‌تری از کتاب راولینسون سراغ ندارد که به مسئله عدم تطابق زمانی تشکیل حکومت ماد براساس روایات هرودت و متون آشوری و تناقض این دو اشاره کرده باشد و از همین رو شاید بتوان راولینسون را نخستین کسی دانست که به این نکته، که امروزه تقریباً مسلم انگاشته می‌شود، پی برده است. درواقع، هر چند امروز کتاب *ماد* راولینسون کهنه و قدیمی به نظر می‌رسد، اما این اثر بی‌گمان در زمان نگارش و حتی چندین دهه بعد از آن منبعی روزآمد، پیش‌رو، و درخشان

قلمداد می‌شده و تنها گذر زمان بوده که مانند هر اثر علمی دیگری لاجرم رخت کهنگی بر تن آن پوشانده است. راولینسون به‌خوبی از این امر آگاه بوده است و در مقدمه کتاب خود چنین می‌نویسد:

تاریخ ادوار باستان نیازمند آن است که در ادوار مختلف دوباره نوشته شود. دانش تاریخی به تدریج پیشرفت می‌کند؛ بخشی از این پیشرفت به‌خاطر رشد علوم انتقادی است که اندک‌اندک میزان وثاقت و صلاحیت نویسندگان باستانی را برای ما روشن می‌سازند و بخش دیگر این پیشرفت را مدیون کشفیات جدیدی هستیم که توسط سیاحان و دانشمندان (باستان‌شناسان) صورت گرفته و گذشته را برای ما واضح‌تر می‌کنند (Rawlinson 1862-1867: iii).

حال که راولینسون این چنین به کهنه‌شدن اثر خویش در گذر زمان آگاه بوده است، شایسته نیست ما در این جا بیش از این به واگویی بدیهیات بپردازیم.

اما، با وجود کهنگی این کتاب و روزآمدنبودن آن، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان ترجمه و چاپ آن را بی‌فایده دانست. اهمیت این کتاب، همان‌گونه که در بخش‌های پیشین نیز یادآور شدیم، در بررسی پیشینه مادپژوهی و سیر تطور مطالعات مربوط به حکومت ماد است. فردریش اشپیگل آلمانی و جورج راولینسون انگلیسی را به‌حق می‌توان نخستین مادپژوهان مدرن نامید. بنابراین، در هر صورت ترجمه و انتشار آثار ایشان را باید مغتنم شمرد. مطالعه کتاب حاضر و مقایسه آن با تاریخ مادهای متأخرتر نسل دوم مادپژوهان مانند آثار دیاکونوف، علی‌یف، و سپس جریان سوم مادشناسی (مقاله سانچیزی - ویردنبورخ و مجموعه مقالات همایش پادوا) به‌خوبی نشان می‌دهد که چرا طی دوسه دهه اخیر مورخان و باستان‌شناسان غربی چنین به تصویر پیشین مورخان از امپراتوری ماد تاخته‌اند. راولینسون و معاصران وی چهارچوب کلی مدیکوس لوگوس هرودت را پذیرفته بودند و تکیه بیش‌ازحد به منابع یونانی باعث شده بود که به وجود «امپراتوری» ماد وسیعی که در زمان کواکسارس (هوخشتره) و آستواگس (آرشی وئیگه) از نظر قدرت و ثروت هم‌سنگ و قابل مقایسه با امپراتوری‌های آشور و هخامنشی بوده است باور داشته باشند. راولینسون حتی تا بدان جا پیش می‌رود که ثروت و منابع پادشاهی ماد را بیش‌تر از امپراتوری آشور می‌داند (Rawlinson 1862-1867: 233-234؛ راولینسون ۱۳۹۵: ۲۳۷). نویسندگان بعدی، چون دیاکونوف و علی‌یف نیز، هرچند بسیاری از مشکلات و تحریفات منابع یونانی را تشخیص داده بودند و در تحقیقات خویش بیش از هر چیز بر متون بین‌النهرینی تکیه می‌کردند، باز

به‌تأسی از روند پژوهشی‌ای که از زمان راولینسون آغاز شده بود «چهارچوب کلی» مدیکوس لوگوس را پذیرفتند. همین رویکرد غیرانتقادی موجب شد تا بعدها پژوهش‌گرانی چون سانچیزی - ویردنبرخ (Sancisi-Weerdenburg)، ماریو لیورانی، رابرت رولینگر، جیوانی لانفرانکی، و... نه‌تنها وجود «امپراتوری» قدرت‌مند، ماد بلکه حتی ظهور «پادشاهی» متحد ماد در قرن هفتم و ششم قبل از میلاد را نیز مورد تردید قرار دهند (Lanfranchi et al. 2003)، درحالی‌که حقیقت نه این بود و نه آن. البته، بحث در مورد ماهیت و چیستی حکومت مادها مسئله‌ای غامض و پیچیده است که جای طرح آن در نوشته حاضر نیست.

فصول مختلف کتاب راولینسون کاملاً مستقل و مجزا از یک‌دیگرند و کنار گذاشتن هر کدام از فصول خللی در درک و فهم فصل‌های دیگر ندارد. کم‌بودن حواشی غیرمرتبط در هر فصل از ویژگی‌های مثبت کار نویسنده است و در واقع در هر بخش سعی شده است مطالب تخصصی در باب عنوان همان سرفصل ارائه و از خلط موضوعات پرهیز شود. راولینسون تا حد زیادی در این کار موفق بوده است. استدلال‌های او (در مقیاس زمان چاپ اثر) محکم، مستند، و نوآورانه‌اند و از تعصب و تنگ‌نظری به‌دورند. با وجود این نقاط قوت، اشتباهات متعددی در کتاب دیده می‌شود که ناشی از قدیمی بودن اثر و کم‌بودن دانسته‌های پژوهش‌گران در یک سده و نیم پیش بوده و ممکن است خواننده‌ای را که پس از گذشت این سال‌ها به خواندن ترجمه کتاب مبادرت می‌نماید دچار سردرگمی و کج‌فهمی کند. پسندیده‌تر آن بود که مترجم اثر این موارد را به‌شکل پانویس در کتاب ذکر و اصلاح می‌کرد که به هر دلیل این کار انجام نشده است. بنابراین، در ادامه مطلب به این موضوعات و تصحیح اشتباهاتی خواهیم پرداخت. به‌دلیل ماهیت مستقل فصول کتاب، ما نیز در این جا هر فصل را به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار خواهیم داد و موارد اصلاحی را به‌ترتیب ذکر خواهیم کرد. در فصل نخست کتاب، راولینسون سعی می‌کند تا براساس متون موجود قلمرو پادشاهی ماد را تعیین کند، اما وی در بازسازی جغرافیای تاریخی خویش نه از کتیبه‌های آشوری و بابلی بلکه از متون یونانی و رومی بهره گرفته است که مربوط به ادوار گوناگون بعد از سقوط این پادشاهی هستند. در واقع، در نوشته‌های نویسندگان کلاسیک، اوضاع و احوال و قلمرو مادها در زمان سلطنت پارسیان و پارتیان به‌توصیف درآمده است، نه در زمان سروری خود مادها بر این نواحی. در این زمینه، منابع یونانی - رومی بی‌تردید منابع درجه دوم و سوم به‌شمار می‌آیند و برای حصول به نتیجه دل‌خواه و بازسازی معتبر جغرافیای تاریخی سرزمین ماد می‌بایست به متون بین‌النهرینی و به‌ویژه گزارش‌های مبسوط

لشکرکشی آشوریان به داخل کوهستان‌های زاگرس و فلات ایران مراجعه کرد. البته، شایان ذکر است که در این مورد نیز نمی‌توان بر مؤلف خُرده گرفت، چراکه نخستین تحقیقات مربوط به جغرافیای تاریخی غرب ایران در دوره آشور نو و ماد یکی دو دهه پس از نگارش کتاب راولینسون انجام گرفت (Schrader 1878; Streck 1898-1900). دانسته‌های پژوهش‌گران آن دوره درباب جغرافیای تاریخی ماد چنان اندک بوده که راولینسون جایی در فصل ششم کتاب (راولینسون ۱۳۹۵: ۱۷۹) «بیکنی» را استانی دوردست در سرزمین مادها می‌خواند، درحالی‌که امروزه دانسته است که بیکنی بزرگ‌ترین کوهستان سرزمین ماد و به احتمال فراوان همان کوه دماوند بوده است (سعیدیان و فیروزمندی ۱۳۹۵: ۷۹-۸۴). حتی تقسیم‌بندی سرزمین ماد به ماد کوچک (آتروپاتن) و ماد بزرگ نیز محصول دوران هخامنشی و اشکانی است و مدرکی وجود ندارد که بیان‌گر وجود چنین تقسیم‌بندی‌ای در دوران پادشاهی مادها باشد. مشکل ارجاع به نویسندگان متأخر یونانی-رومی توسط راولینسون در بحث مربوط به معرفی شهرهای ماد نیز به چشم می‌خورد. نویسنده براساس نوشته‌های کسانی چون هرودت، استرابو، بطلمیوس، دئودور سیسیلی، آرین، ایزیدور خاراکسی، موسی خورنی، و غیره به توصیف و معرفی شهرهای مادی هم‌چون اکباتان، رگا، گنژک، بغستان، آدرپان، اسپادان، گنکوبار، و... می‌پردازد، درحالی‌که این توصیفات غالباً مرتبط با ادوار متأخرتر و پس از سقوط پادشاهی ماد است و به‌غیراز هگمتانه و توصیف افسانه‌واری که هرودت از آن آورده مدرک و شاهی در دست نیست که وجود آن‌ها را در زمان پادشاهی ماد (سده‌های هفتم و ششم قبل از میلاد) به‌اثبات برسانیم.

در همین فصل (همان: ۳۱-۴۳) راولینسون مدعی وجود دو اکباتان است. یکی اکباتان جنوبی که زیر شهر همدان امروزی قرار گرفته و دیگری هگمتانه شمالی که، به‌زعم وی، همان تخت‌سلیمان کنونی است. تطابق هگمتانه باستانی با شهر همدان بسیار پیش از جورج راولینسون مطرح شده بود (Kinneir 1818)، اما برادر بزرگ‌تر جورج، یعنی هنری راولینسون، در اواسط قرن نوزدهم میلادی ادعا کرد که اکباتان موردوصف هرودت با شرایط و شکل کنونی شهر همدان و جغرافیای آن هم‌خوانی ندارد و هگمتانه باستان را باید در ویرانه‌های تخت‌سلیمان در نزدیکی شهر تکاب جست‌وجو کرد (Rawlinson 1840). به‌نظر می‌رسد راولینسون کوچک برای گریز از چنین تناقضاتی به وجود دو هگمتانه قائل شده است، درحالی‌که هیچ تردیدی مبنی بر وجود تنها یک هگمتانه (در محدوده شهر کنونی همدان) وجود ندارد.

فصل دوم کتاب که درباب اقلیم، آب‌وهوا، و محصولات سرزمین ماد نگاشته شده شاید امروز برای خواننده ایرانی تکراری و غیرمفید جلوه کند، اما این توصیفات ساده، بی‌پیرایه، و دقیق راولینسون از دما، پوشش گیاهی، حیوانات، و معادن و منابع منطقه خواندن این بخش از کتاب را شیرین و دل‌چسب ساخته است. نویسنده درباب سفر خود به این مناطق سخنی به‌میان نیاورده، اما ناگفته پیداست که شناخت عمیق او از غرب و مرکز فلات ایران نشئت‌گرفته از حضور طولانی‌مدت و سفر وی به نقاط مختلف این سرزمین بوده است. فصل سوم هم، همان‌گونه که ذکر کردیم، درباب عادات و رسوم و سنن مادهای باستانی است و بخش عمده آن به توصیف پوشاک مادهای اختصاص یافته است. منبع اصلی راولینسون در توصیف پوشاک، جواهرات، و جنگ‌افزار مادهای باستانی نقش‌برجسته‌های تخت‌جمشید است که همین می‌تواند مشکل‌ساز باشد. آن فرضیه قدیمی که معتقد بود در تخت‌جمشید دو طبقه نخبه و صاحب‌منصب مادی و پارسی و هرکدام با لباس مخصوص به خود به‌تصویر درآمده‌اند (قبای چین‌دار با آستین باز پارسی و کلاه شیاردار درمقابل لباس ساده و نسبتاً تنگ‌تر مادی و کلاه ساده نمدی) اکنون چند دهه‌ای است که به‌شدت مورد تردید قرار گرفته است و بسیاری معتقدند که این دو نوع لباس نشان‌دهنده دو طبقه متمایز پارسی یعنی «سوارکاران» و «درباریان» بوده است و نه بیان‌گر لباس مادی و پارسی (برای منبع‌شناسی کامل این بحث، بنگرید به Stronach 2011). بنابراین، شناخت پوشاک مادهای براساس نقش‌برجسته‌های تخت‌جمشید روش قابل‌اعتمادی نیست و پژوهش‌گران امروزی برای بازسازی پوشاک مادهای از نقش‌برجسته‌های آشوری بهره می‌برند.

در فصل چهارم، راولینسون تلاش کرده تا تصویری کلی از دین مادهای ارائه دهد و این کاری است که حتی امروزه نیز دشوار می‌نماید. نویسنده در این فصل بیش‌تر به تشریح و توصیف باورهای اوستایی و زردشتی پرداخته که، هرچند دین مادهای بدان نزدیک بوده است، اما به‌طبع نمی‌توان آن را به‌عنوان دین مادی معرفی کرد و نمی‌توان آیین مادهای را به‌طور کامل در آموزه‌های اوستا جست. راولینسون، هم‌چنین، در این فصل باقاعیت دین زردشتی را از آیین مغان (آیین مجوسی) جدا و متمایز دانسته، اما در توصیف ویژگی‌ها و تمایزات این دو ناتوان مانده است. البته، بحث مربوط به هم‌سانی یا تمایز آیین مغان با آیین زردشت هنوز پس از گذشت بیش از دو سده از مطالعات مربوط به ادیان ایرانی بحث‌برانگیز باقی مانده است و برخی بر تفاوت این دو و برخی دیگر بر هم‌سانی آیین زردشتی و آیین مغان تأکید دارند (برای این بحث، بنگرید به Dandamayev 2012).

در سراسر کتاب و به ویژه فصل‌های چهارم و پنجم، که به آیین و زبان و نگارش مادها اختصاص یافته است، نویسنده در غالب موارد از کتاب *اوستا* با عنوان «زند» یا «زند اوستا» و هم‌چنین از زبان سرایندگان کتاب مقدس زرتشتیان با نام «زبان زند» یاد می‌کند، درحالی‌که زند به آن دسته از ترجمه‌ها و تفسیرهای *اوستا* اطلاق می‌شده است که در دوره ساسانی توسط موبدان برای درک بهتر و راحت‌تر کتاب اصلی *اوستا* و به زبان پهلوی نگاشته شده‌اند. البته اشتباه در به‌کاربردن اصطلاح زند و زبان زند به‌جای *اوستا* و زبان اوستایی نه‌تنها مختص به جورج راولینسون نبود، بلکه اشتباهی بود که اغلب پژوهش‌گران قرن هجدهم و نوزدهم میلادی مرتکب آن می‌شدند. آنکتیل دوپرون، پژوهش‌گر فرانسوی که کاشف کتاب *اوستا* و نخستین مترجم آن بود و کتاب مقدس زرتشتیان را در قرن هجدهم به دنیا معرفی کرد، خود متأثر از پارسیان هند به اشتباه کتاب *اوستا* را زند می‌نامید (بویس ۱۳۹۲: ۱۹۱). دیگر عالم به‌نام قرن هجدهم یعنی سر ویلیام جونز، کاشف زبان‌های هندواروپایی، نیز در گفت‌وگو با زرتشتیان هند بدان نتیجه رسیده بود که خود کتاب مقدس را زند و زبان آن را اوستایی می‌نامیده‌اند. کاربرد نادرست نام زند به‌جای *اوستا* در قرن نوزدهم با آثار پژوهش‌گرانی چون راسموس راسک (Rask 1821) و لودویگ وست‌رگارد (Westergaard 1852-1854) بیش‌ازپیش تثبیت و تکرار شد و به همین منوال جورج راولینسون نیز از چنین اشتباهی مصون نمانده است.

در زمان تألیف کتاب *پنج پادشاهی بزرگ شرق باستان*، دانش زبان‌شناسی باستانی هنوز در ابتدای راه خود بود و به همین دلیل استدلال‌های راولینسون در فصل پنجم که مرتبط با خط و نگارش است خام و ناپخته می‌نماید. نویسنده از زبان‌های باستانی شرق نزدیک باستان آگاهی کافی نداشته و حتی از زبان عیلامی و بسیاری زبان‌های بومی فلات ایران و شرق آسیای صغیر به‌نام «زبان تورانی» یاد می‌کند و این اقوام را «مردمان تورانی» می‌نامد (راولینسون ۱۳۹۵: ۱۶۰-۱۶۲). هم‌چنین، وی ابداع خط میخی فارسی باستان را به مادها نسبت می‌دهد (همان: ۱۶۲، ۱۶۳). به‌نظر می‌رسد که راولینسون حتی به کاربرد خط و زبان آرامی به‌عنوان زبان میانجی (*lingua franca*) در هزاره اول قبل از میلاد آگاهی نداشته است. هم‌چنین آمده است که ایرانیان (مادان و پارسیان) بر روی گل نمی‌نوشته‌اند و عموماً از سنگ و قلم حکاکی یا پوست حیوانات استفاده می‌کرده‌اند (همان: ۱۶۵). کشف هزاران لوحه گلی مکتوب از بایگانی‌های بارو و خزانه تخت جمشید ناقض این انگاره قدیمی راولینسون است. وی اغلب اسامی مادی برجای‌مانده را دارای ریشه ایرانی می‌داند، درحالی‌که امروزه می‌دانیم آریه‌ها تنها یکی از گروه‌های قومی - زبانی ساکن فلات ایران در

نیمه نخست هزاره اول قبل از میلاد بودند و در این دوره مردمانی با نژاد و زبان‌های گوناگون از جمله کاسی، هوری-اورارتویی، اکدی، عیلامی، و غیره در کوهستان‌های غربی ایران در کنار هم می‌زیسته‌اند (Zadok 2002).

مهم‌ترین ایراد فصل ششم، که به بررسی تاریخ سیاسی ماد اختصاص یافته، استفاده اندک از منابع آشوری و فقدان کامل منابع بابلی است. تنها پادشاهان آشوری که در کتاب مورد اشاره قرار گرفته‌اند عبارت‌اند از شلمنصر سوم، شمشی-آدد پنجم، سارگن دوم، اسرحدون، و آشوربانیپال. در این بین، ذکری از حوادث دوران سلطنت آشورنصریپال، آدد-نیرری سوم، تیگلت-پیلسر سوم، و سناخریب به میان نمی‌آید. ناگفته نماند که حتی به لشکرکشی‌ها و وقایع مربوط به پادشاهانی که اسم آن‌ها نیز ذکر شده به صورت بسیار مختصر پرداخته شده است. غریب‌تر آن‌که از شلمنصر سوم با عنوان شلمنصر دوم یاد شده و نام شمشی-آدد پنجم نیز با عنوان عجیب Shamas-Iva آمده و مترجم آن را به شکل عجیب‌تر «شماسفول» ترجمه کرده است (راولینسون ۱۳۹۵: ۱۷۶). این‌ها همه نشان از کمبود اطلاعات مرتبط با آشوریان و بابلیان در زمان نگارش کتاب داشته است و نتیجه آن شده است که راولینسون برای بازسازی تاریخی خود، به ویژه برای بازسازی دوران سلطنت کواکسارس و آستواگس، تنها به گفته‌های هرودت و دیگر مورخان کلاسیک تکیه کرده است. راولینسون تاریخ فتح نینوا را نیز به اشتباه ۶۲۴ یا ۶۲۵ پم محاسبه کرده که تاریخ صحیح آن ۶۱۲ پم است (همان: ۱۹۲). هم‌چنین، نویلر، شاه بابلی را، که در فتح آشور شریک و یاری‌دهنده مادها بود، یکی از فرمان‌دهان نظامی آخرین شاه آشوری دانسته است (همان: ۱۹۵). از این دست اشتباهات تاریخی در کتاب و به ویژه فصل ششم کم نیستند که به توضیح یک‌به‌یک آن‌ها نیازی نیست. مشکل اساسی دیگری که در این فصل پایانی به چشم می‌خورد اشاره نکردن به اورارتوها و پادشاهی اورارتوست که گویا برای مؤلف اثر در آن زمان کاملاً ناشناخته بوده‌اند، اما در پایان باید دوباره اشاره کنیم که این ایرادات و اشکالات نه به علت کم‌دانشی یا سهل‌انگاری نویسنده، بلکه نشئت گرفته از آگاهی‌های تاریخی اندکی بوده است که در زمان حیات راولینسون به دشواری کسب شده بود.

۶. نتیجه‌گیری

دوران کوتاه‌مدت سلطه مادها، با وجود اهمیتی که در تاریخ ایران دارد، چندان‌که شایسته آن بوده مورد بررسی قرار نگرفته است. مادپژوهی هرچند در غرب سابقه‌ای بیش از یک سده و نیم دارد، اما در ایران بیش‌تر به ترجمه آثار غربیان معطوف بوده است و جز معدودی بدان

نپرداخته‌اند. کتاب *مادها*، که خود بخشی از کتاب پنج پادشاهی بزرگ شرق باستان است، به قلم جورج راولینسون در دهه ۱۹۶۰ میلادی، یعنی حدود ۱۶۰ سال پیش، به نگارش درآمده و بعد از گذشت مدتی چنین طولانی اکنون به فارسی ترجمه شده است. مؤلف در این کتاب، که نخستین رساله مستقل در باب تاریخ ماد به‌شمار می‌آید، در قالب شش فصل مجزا به جنبه‌های مختلف حیات مادها پرداخته است. این اثر هرچند در زمان خود اثری پیش‌رو و روزآمد به‌شمار می‌آمده، اما با گذشت زمان به‌مانند هر اثر علمی دیگری رنگ کهنگی به خود گرفته است. مؤلف کتاب نیز گرچه از نخستین مستشرقانی بوده که از منابع مختلف یونانی- رومی، بین‌النهرینی، هخامنشی، و حتی کتاب *اوستا* در نگارش کتاب خویش بهره جسته، اما به دلیل نوپابودن دانش آشورشناسی در زمان نگارش کتاب و کم‌بودن متون ترجمه‌شده آشوری و بابلی در اواسط قرن نوزدهم هم‌چنان در بازسازی تاریخ ماد خویش بیش از هر منبع دیگری به روایات نویسندگان یونانی، به‌ویژه هرودت هالیکارناسی، تکیه کرده است. به همین دلیل، خواندن کتاب وی در زمان حاضر به دانش ما درباره مادها چندان اضافه نمی‌کند. با این‌همه، ترجمه کتاب مزبور این امکان را برای خوانندگان فارسی‌زبان فراهم کرده است که با تحولات مادی‌پژوهی در گذر زمان و سیر این مطالعات در ادوار مختلف آشنا شود. در واقع، اهمیت این کتاب نه در محتوای علمی آن، بلکه در نشان‌دادن پیشینه مادی‌پژوهی است. مطالعه این اثر پژوهش‌گران ایرانی را با نخستین گام‌های مادشناسی مدرن و عالمانه غربیان آشنا می‌سازد.

چاپ غیراستاندارد اثر در زمینه صحافی و صفحه‌آرایی، کیفیت پایین تصاویر، و اشتباهات گاه‌بوی گاه مترجم در برگردان جملات ساده و اسامی خاص از نقطه ضعف‌های اصلی نسخه فارسی اثر به‌شمار می‌آید. اما مسئله‌ای که بیش از هرچیز از ارزش علمی ترجمه کتاب کاسته است حذف توضیحات پانوش و به‌ویژه کتاب‌شناسی اثر است که به‌صورت پانوش در نسخه اصلی (انگلیسی) وجود داشته، اما مترجم یا ناشر به‌دلایل نامشخصی از بازنویسی آن‌ها خودداری کرده‌اند. پرواضح است که بدون کتاب‌شناسی و شناخت منابع مورد استفاده مؤلف نقد و ارزیابی یک پژوهش تاریخی و حتی مطالعه آن کاری بی‌ثمر است، اما حتی چاپ همین نسخه مثله‌شده کتاب راولینسون را باید به فال نیک گرفت و امیدوار بود که مترجمان دیگری دست به ترجمه آثار نخستین ایران‌شناسان غربی بزنند تا نسل جوان پژوهش‌گر ایرانی با آثار و رویکردهایی آشنا شوند که، با وجود کهنگی، تأثیرشان هنوز در جریان تاریخ‌نگاری دوران ما برجای مانده است.

کتاب‌نامه

- بویس، مری (۱۳۹۲)، منابع مکتوب دین زردشتی، ترجمه شیما جعفری دهقی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ (۱۳۴۵)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: علمی و فرهنگی.
- راولینسون، جورج (۱۳۹۵)، مادها، ترجمه هاشم کرمی، تهران: پانیز و رونیکا.
- سعیدیان، سعدی و بهمن فیروزمندی (۱۳۹۵)، «از کوه سیلخزو تا کوه بیکنی: جغرافیای تاریخی سرزمین ماد در دوره آشور نو»، مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۸، ش ۲.
- عبدی، کامیار (۱۳۷۲)، «وارسی دوره ماد (قسمت اول)»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، س ۸، پیاپی ۱۵.
- علی‌یف، اقرار (۱۳۸۸)، پادشاهی ماد، ترجمه کامبیز میربهاء، تهران: ققنوس.

Aliev, I. (1960), *Istorija Middi*, Baku.

Dandamayev, M. A. (2012), "Magi", *Encyclopædia Iranica*:
<<https://www.iranicaonline.org/articles/magi>>.

Delattre, A. (1883), *Le Peuple et l'Empire des Mèdes*, Bruxelles.

Diakonoff, I. M. (1956), *Istorija Middi*, Moskva-Leningrad.

Diakonoff, I. M. (1985), "Media", in: *The Median and Achaemenian Periods, The Cambridge History of Iran*, I. Gershevitch (ed.), vol. II, London.

Kent, R. G. (1953), *Old Persian, Grammar Text Lexicon*, American Oriental Society, New Haven, Connecticut.

Kinneir, J. Macdonald (1818), *Voyages dans l'Asie Mineure, l'Armenie et le Khourdestan*, Paris.

König, Fr. W. (1934), *Altteste Geschichte der Meder und Perser*, Leipzig.

Lanfranchi, G. B., M. Roaf, and R. Rollinge. (2003), *Continuity of Empire: Assyria, Media, Persia*, Padova: S.a.r.g.o.n. Editrice e Libreria

Lenormant, M. (1871), "Première Lettre sur la Monarchie des Mèdes, Son Origine et Ses Rois d'après les Documents Assyriens", in: *Letters Assyriologiques I*, Paris.

Oppert, J. (1879), *Le Peuple et la Langue des Mèdes*, Paris.

Parpola, S. (1970), *Neo-Assyrian Toponyms*, AOAT 6, Neukirchen.

Prášek, J. V. (1890), "Medien und das Haus des Kyaxares", *Berliner Studien für Klass. Phil. Und Archäolog.*, vol. I3, Berlin.

Prášek, J. V. (1906), *Geschichte der Meder und Perser, Bis zur Makedonischen Eroberung, Handbücher der alten Geschichte*, Gotha.

Rask, R. (1821), *A Dissertation on the Authenticity of the Zand Language*, Bombay.

- Rawlinson, G. (1862-1867), *The Five Great Monarchies of the Ancient Eastern World, or the History, Geography and Antiquities of Chaldea, Assyria, Babylon, Media and Persia*, London.
- Rawlinson, H. (1840), "Memoir on the Site of Atropatenian Ecbatana", *The Journal of the Royal Geographical Society of London*, vol. 10.
- Sancisi-Weerdenburg, H. (1988), "Was There Ever a Median Empire", in: *Methods and Theory, Proceeding of the London 1985 Achaemenid History Workshop (Achaemenid History III)*, Sancisi-Weerdenburg and A. T. Kuhrt (eds.), Istanbul.
- Schrader, E. (1878), *Keilinschriften und Geschichtsforschung*, Giessen.
- Speigel, F. (1858), "Dejokes und die Anfänge der Medischen Herrschaft", *Das Ausland*, XLVII.
- Speigel, F. (1880), "Das Volk der Meder und Seine Geschichte Nach Neuesten Forschungen", *Das Ausland*, vol. XXX.
- Streck, M. (1898-1900), *Das Gebiet der Heutigen Landschaften Armenien, Kurdistan und Westpersien Nach den Babylonisch-Assyrischen Keilinschriften*", ZA XIII (1898), ZA XIV (1899), ZA XV (1900).
- Stronach, D. (2011), "Court Dress and Riding Dress at Persepolis: New Approches to Old Question", in: *Elam and Persia*, J. Alvarez-Mon and M. B. Garrison (eds.), Winona Lake, Indiana, Eisenbrauns.
- Westergaard, L. (1852-1854), *Zandavesta, or the Religious Book of Zoroastrians*, Copenhagen.
- Zadok, R. (2002), *The Ethno-Linguistic Characters of Northwestern Iran and Kurdistan in The Neo-Assyrian Period*, Jeusalem.

